

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

### لزوم تحقیق در انتخاب عقیده در اسلام و حکم ارتداد

**سؤال:** می‌دانیم که ارزش پذیرش یک دین از راه تحقیق، پژوهش و تفکر بارها بیشتر از پذیرش دینی از روی اجبار و وراثت، یعنی ارث رسیدن از پدر، مادر، خانواده، و محیط زندگی است. از یک طرف، برای تفکر و تحقیق و پژوهش در عرصه‌ی پذیرش دین ارزش قائلیم، و از طرف دیگر قانونی وجود دارد که اگر فرد از اسلام برگردد و وارد دین دیگری شود، مرتبه‌ی حساب می‌شود و حکمش اعدام است. این دو چطور با هم جمع می‌شوند؟ جایگاه تحقیق و پژوهش، زمانی که قرار است به یک نتیجه‌ی از قبل تعیین‌شده برسد، کجاست؟

**پاسخ:** در بعضی از کتاب‌هایم به گوشه‌هایی از این مباحث اشاره کرده‌ام. از نظر عقل و قرآن، باورها، ایمان، و اعتقادات چیزهایی نیستند که بتوان با زور و فشار یا تهدید در قلب و اندیشه‌ی کسی وارد کرد. ممکن است بشود کسی را با زور و از ترس وادار کرد که اظهار کند به چیزی باور دارد؛ اما نمی‌توان با ترس و زور و فشار، باوری را به قلب کسی، و عقیده‌ای را به اندیشه‌ی کسی وارد کرد. فلذا قرآن هم به صراحت فرمود: **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**<sup>۱</sup> این لا اکراه فی الدین، نهی نیست؛ گزارشی از یک واقعیت است؛ یعنی دین با اکراه وارد قلب کسی نمی‌شود. نه اینکه اکراه نکنید؛ بلکه اگر هم بخواهید

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۶.

این کار را بکنید، شدنی نیست؛ اصلاً محقق‌شدنی نیست. با فشار نمی‌توان کسی را عقیده‌مند به چیزی کرد. این یک امر مسلم است.

نکته‌ی دوم این است که هرکس باید در سطح فهم خود، و در سطح اندیشه‌ی خود، اصول عقاید دینی را با استدلال بپذیرد و اعتقاداتش موروثی نباشد. البته طبیعتاً دلایلی که می‌تواند یک فرد بی‌سواد یا کم‌سواد یا یک دانشمند را قانع کند، در یک سطح نیستند. مثل ماجرای پیرزنی که پیامبر ﷺ از او پرسیدند چطور به وجود خدا قائل شدی؟ در حالی که داشت نخ می‌ریسید، دستش را از چرخ نخ‌ریسی بیرون آورد و گفت: زمانی که من دستم را درآورم، دیگر نمی‌چرخد. پس این آسمان‌هایی که این‌طور می‌گردند، حتماً کسی آنها را می‌گرداند و او خدای من است.<sup>۲</sup> یا به آن شترچران گفتند چطور به خدا باور داری؟ چه دلیلی داری برای اینکه خدایی هست؟ گفت: **الْبُعْرَةَ تَدُلُّ عَلَيَّ الْبَعِيرِ**<sup>۳</sup> این فضولاتی که از شترها می‌ریزد، نشان می‌دهد شتری اینجا بوده و رد شده؛ همین‌طور این عالم اثر کسی است که آن را ایجاد کرده است. یعنی قانون علت و معلول را با یک مثال توضیح داد.

البته این‌طور نیست که همه با این دلیل عجوزه و دلیل جمال به اعتقاد برسند. هرکس [با استدلالی] در سطح خودش، و در سطح دانش و اندیشه‌اش [باورمند می‌شود]. طبیعتاً یک فیلسوف و متفکر، برهان‌های استوارتری لازم دارد. ولی اصل این است که عقاید به‌صورت تقلیدی پذیرفته نیست. در عقاید، هرکس باید با تحقیقی در سطح خودش، به باور برسد. و لذا اگر کسی از سر اجبار، به ایمان اقرار کند، در پیشگاه خدا از او پذیرفته نیست. مثل منافقی که نه از سر اجبار، بلکه از سر تزویر ادعای ایمان می‌کند. این ایمان پذیرفته نیست. باید قلب واقعاً پذیرفته باشد. اینکه مثلاً کسی مسلمان‌زاده

---

۲. کراچکی، گنجینه معارف شیعه امامیه، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۵؛ فتال‌نیشابوری، روضة‌الواعظین، ج ۱، ص ۳۱.

است، و بدون تحقیق، ایمان دارد، اگر واقعاً باور داشته باشد [قابل قبول است]؛ چون همان طور که عرض کردم، بدون استدلال، زمینه‌های باورمندی محقق‌شدنی نیست. بله، ممکن است کسی در خانواده‌ی مسلمانی باشد و به‌هرحال در جریان عمرش براساس آنچه از مسائل دینی شنیده، عملاً به این نتیجه برسد که خدایی هست؛ پیامبر اسلام ﷺ فرستاده‌ی خدا بودند و امثال اینها. [این باور] از او در حدّ خودش پذیرفته است. اما به‌صرف اینکه پدر و مادرم مسلمانند، من اسلام را پذیرفتم، این هم درست نیست. پس تحقیقی که به باور منجر شود، هرکسی را در سطح خود به یک اعتقاد دینی می‌رساند و مصداقی از مؤمن قرار می‌دهد.

اما این را در تعارض با حکم ارتداد قرار دادید. اولاً، می‌دانید دو نوع مرتد وجود دارد. یک مرتد فطری داریم، و یک مرتد مّلی. از نظر فقهی، اگر یک غیرمسلمان، مسلمان شود و از اسلام برگردد، حکمش با یک مسلمان‌زاده‌ای که از اسلام برمی‌گردد، متفاوت است. و اما اسلام برای کدام مرتد حکم اعدام صادر کرده است؟

اول توجه کنیم، اینکه اسلام حقّ است، دیگر برای خدا که جای تردید ندارد! و این هم برای خدا جای تردید ندارد که اگر تحقیق، تحقیق درست و جستجوی بی‌غرضانه‌ای باشد، به این حق منجر می‌شود! چون احکام الهی، از جمله حکم ارتداد، از جانب خدا نازل شده و یک امر مقرر شده از جانب خدای متعال است. خدا که می‌داند اگر حقّ تحقیق ادا شود، به حقّانیت وجود خدا و دین اسلام منتهی خواهد شد. از سوی دیگر کسی را که در مسیر تحقیق به این نتیجه نرسید، بلافاصله اعدام نمی‌کنند. حاکم اسلامی مکلف است یک دانشمند یا عالمی را مأمور کند که با او در مورد تردیدها و سؤال‌هایش صحبت کند، تا جایی که خودش اعتراف کند که هیچ دلیلی برای ردّ وجود خدا یا ردّ پیامبری پیامبر اسلام ﷺ ندارد. وقتی تمام شد و به همه‌ی اشکالات او جواب گفته شد و تردیدی نماند، به او می‌گویند سه شبانه‌روز مهلت می‌دهیم تا بروی در خانه یا اتاقی بنشیند؛ حالا بر سر دوراهی اعتراف به حقّانیت اسلام یا برگشتن از اسلام آزاد هستی. اولاً لازم نیست کسی بی‌ایمانی را ابراز کند. تا وقتی

من ابراز نکرده‌ام که به اسلام اعتقاد ندارم، کسی با من کاری ندارد. چه زمانی می‌آیند سراغ من؟ وقتی شروع می‌کنم در جامعه اعلام می‌کنم که خدایی وجود ندارد! پیغمبری نبوده است! یعنی به‌طور علنی در جمع انکار می‌کنم. آن وقت است که معلوم می‌شود من منکرم. و الاً ممکن است هزاران انسان منکر باشند، ولی ابراز نکرده باشند؛ این انکار در دل خودشان است. کسی خبردار نمی‌شود که بخواهد به‌عنوان مرتد این فرد را محاکمه و مجازات کند. اما فردی را که ابراز می‌کند و در جامعه تبلیغ بی‌دینی می‌کند، می‌آورند و یک دانشمند اسلامی را هم مأمور می‌کنند تا جایی که او استدلال می‌خواهد برایش استدلال بیاورد. وقتی که تسلیم شد و مثلاً گفت من دلیل دیگری در ردّ وجود خدا یا در ردّ حقانیت پیامبر اسلام ﷺ ندارم، به او می‌گویند حالا سه شبانه‌روز شما مهلت داری. برو در این خانه فکر کن. سر این دوراهی، خودت انتخاب کن. حالا سر دوراهی بین حقی است که اثبات شده، و باطلی که از سر هوسرانی می‌خواهد در آن مسیر تلاش کند. وگرنه اگر از سر منطق باشد، تا جایی که منطق این فرد جا دارد، با او صحبت می‌کنند. ولی آنجا که واقعاً هیچ استدلال و برهانی نداشت، و قبول کرد در استدلال‌های وجود خدا یا حقانیت پیامبر اسلام ﷺ نمی‌تواند تشکیک کند، اینجا به او سه روز مهلت می‌دهند تا تصمیم خودش را بگیرد. یا می‌گوید که من بر اسلام باقی می‌مانم؛ برایم مسلم شد و شک‌هایم برطرف شد؛ خب در جامعه‌ی اسلامی زندگی می‌کند. یا می‌گوید علی‌رغم اینکه همه‌ی شک‌هایم برطرف شد، همه‌ی برهان‌های مورد نیازم آورده شد و دیگر هیچ راهی برای تردیدافکنی ندارم، اما دلم می‌خواهد علیه مسلمانان و علیه اعتقادات اسلامی فعالیت کنم. حساب این از حساب آزادی در تحقیق، و تحقیقی که برنامه‌ریزی شده باشد به کجا منتهی شود و امثال اینها، جداست. این فرد مغرضی است. فردی است که می‌خواهد دشمنی کند. لذا حساب او از حساب محقق‌ی که در جریان تحقیقش نسبت به حقانیت اسلام تردید ایجاد شده و الآن باورش را قلباً از دست داده و به ظاهر چیزی نمی‌گوید، و اصلاً کسی هم نمی‌فهمد، جداست. [این فردی که] حتی به زبان آورده، و برایش تمام زمینه‌های رفع تردید را فراهم کرده‌اند و باز می‌گوید من آزادم همان راه باطلی را

که بطلانش در صحبت‌ها و استدلالات مسلم شد، ادامه دهم! مثل کسی که می‌گوید قبول دارم مواد مخدر جامعه را نابود می‌کند، ولی من دلم می‌خواهد مواد مخدر بفروشم. به شما چه ربطی دارد؟ من آزادم! شما حق ندارید جلوی آزادی مرا بگیرید. جلوی این فرد را می‌گیرند! اینجا دیگر بحث آزادی نیست! آزادی در اندیشه، یعنی آزادی در قبول هر اندیشه‌ای که داری؛ ولی آزادی در تبلیغ یک اندیشه، بحث دیگری است. آن هم اندیشه‌ای که بطلانش برهانی شده است. اگر فردی بخواهد مروّج یک اندیشه‌ی باطل باشد، مثل این است که بگوید می‌خواهم در جامعه مروّج همجنس‌گرایی باشم. این هم یک طرز تفکر است. مردها با مردها ازدواج کنند و زنان با زنان! این حسابش جداست!

قرآن اشاره می‌کند به عده‌ای از افراد مغرض که برای لطمه زدن به اسلام صبح می‌آمدند و می‌گفتند ما کافریم؛ وسط روز می‌آمدند و می‌گفتند ما مسلمان شدیم و اسلام را قبول کردیم؛ عصر می‌گفتند ما رفتیم و دیدیم در اسلام چیز به‌دردخوری نیست! از اسلام برمی‌گردیم!<sup>۴</sup> یعنی این یک طراح و ترفند برای لطمه زدن به اسلام بود. از پیش نقشه کشیده بودند؛ بحث تحقیق عالمانه نبود. قرآن بیان می‌کند اینها از پیش [برنامه‌ریزی کرده بودند]. قرآن با کسی که درصدد دشمنی است و می‌خواهد به این شیوه به دین ضربه بزند، برخورد می‌کند. همین‌طور با کسی که برایش بطلان عقایدش مسلم شده است؛ ولی می‌گوید چون آزادم می‌خواهم عقیده‌ی باطل را در جامعه ترویج کنم؛ کسی حق ندارد جلوی مرا بگیرد؛ من آزادم؛ ولو به جامعه‌ی اسلامی ضربه می‌زند و مردم را منحرف می‌کند. این دیگر بحث آزادی در تحقیق نیست. تحقیق کاملاً آزاد است و تا جایی که این تحقیق به نتیجه نرسد، می‌تواند نامحدود ادامه پیدا کند. اما جایی که فرد می‌گوید به تصمیم رسیده‌ام و می‌خواهم این اندیشه

---

۴. وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

آیه ۷۲، سوره‌ی آل‌عمران)

را در جامعه ابراز و ترویج کنم که ایها الناس خدایی وجود ندارد! العیاذ باللّٰه پیغمبری هم نبوده است! آنجاست که جلوی او را می‌گیرند. می‌گویند دلیلت را برای ما بگو و می‌نشینند استدلال‌هایش را جواب می‌دهند. وقتی مسلم شد که خدایی وجود دارد و پیامبری هست، اگر علی‌رغم اثبات آن، بگوید من دلم می‌خواهد کفر را ترویج کنم، با او برخورد می‌کنند. مانند هرکسی که بخواهد هر امر باطل و زیان‌آور برای جامعه را ترویج کند، جلوی او را هم می‌گیرند. حکم این است و به هیچ‌وجه تعارضی با تحقیق ندارد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ